



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۵/۲۳



محمد داوود مومند

علاقه مندی رژیم سوسیال امپریالیست شوروی به کتاب غبار



قسمت اول

تبصره مقدماتی:

این جانب چند سال قبل سه مضمون را تحت عناوین: «غبار در خدمت شاه محمود خان غازی» «شاه محمود خان غازی به غبار رأی داد» و «نگاهی به انتقادات شاغلی سیستانی در مورد غبار» در سایت افغان جرمن به دست نشر سپردم، که اکنون مضامین متذکره من از آرشیف سایت مذکور غایب شده است، که البته کوچکتری مشکلی با آن ندارم و آرزومند احیای آن هم



نیستم. اکنون در این مضمون کوشیده ام که نکات برجسته مضامین فوق الذکر را به منظور اجتناب از طوالت و اطناب کلام با اختصار و ایجاز کامل درج این مقاله نموده و مطالب جدیدی را بخصوص به ارتباط علاقه مندی مفرط رژیم پیرو خط ماسکو یعنی "خلق و پرچم" و همچنان دولت شوروی را به کتاب تأریخ غبار تحت عنوان «افغانستان در مسیر تاریخ» انعکاس بدهم. بسیار آرزو داشتم که درج نظریات دانشمند محترم، شاغلی استاد نگارگر صاحب نیز به رنگینی این مضمون بیفزاید، ولی متأسفانه، توفیق دستیابی آن نوشته گرامی و ارزشمند حاصل نشد و ممکن سعادت دستیابی آن در آینده میسر و زیب شکل متکامل این مقاله گردد. ختم تبصره.

**** **

چند سال قبل یکی از شیفتگان غبار، در مورد معبود سیاسی اش یعنی غلام محمد غبار نوشت که: «برای افغانستان و مردم آن، همانقدر که احمد شاه بابا اهمیت دارد، غبار نیز اهمیت دارد.»

درین نوشته ملاحظه خواهد گردید که اشخاصی مانند غبار کجا؟ و زعمای افغانستان ساز، کجا؟

که خوک تله د انصاف په لاس کی ورکا

خیل ټټو او د بل آس به برابر کا

مؤسس افغانستان نوین لوی احمد شاه بابا است، نه غبار، اگر هزاران نویسنده همانند، غبار باشد و یا نباشد، افغانستان نوینی را که احمد شاه بابای کبیر به ما به ارث و ارمغان گذاشته است، مستدام در قلب آسیا و به حیث قلب آسیا در تحرک خواهد بود.

۴ از ۱

آسیا یک پیکر اب و گل است

ملت افغان در ان پیکر دل است

میر غلام محمد غبار یک شخصیت چند بعدی، چند چهره و جنجالی تأریخ معاصر کشور است، به مشکل می توان به صورت قطع در مورد شخصیت، افکار، کرکتر و شکل مبارزه موصوف فیصله نمود که:

آیا غبار یک شخصیت چپی است؟

و اگر چپی است از کدام قماش؟

آیا غبار چپگرای مارکسیت است؟

و یا چپرگرای ملی و ناسیونالیست؟

آیا شخصیتی که در عین حال وابستگی به دربار هم داشت؟

و یا صرف وابسته به حلقه های روشنفکر ضد طبقات حاکمه؟

زیرا به تاسی از مطالعه آثار، افکار، نوشته ها، صحبت ها، کردار، برخورد ها و وظایف رسمی در گذشته، موصوف را میتوان شامل تمام کتگوری های فوق الذکر ساخت، ولی در نتیجه مطالعه همه جانبه تمام فکتور های متذکره میتوان گفت که موصوف که در عین حال، که صاحب یک کرکتر و سیمای چند چهره ای است، اما بعد وزنه چپگرایی او، به تناسب، ابعاد دیگر، وزن بیشتر دارد، به همین لحاظ میتوان گفت که او یک عنصر چپگرای مارکسیت، شبیه اعضای حلقه های مارکسیست های ریفیوژنیست و یا به اصطلاح پردونیست، یعنی همانا گروه های خلق و پرچم، وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی و امثال دانست. ولی بالاتر از این، درک جزئیات افشاء ناشده و مافی الضمیر او را، که در عین حال یک شخصیت مرموز داشت، ممکن اولیاء الله داند.

از قلم یک مؤرخ و محقق خواننده بودم که باری غازی امان الله مترقی ترین و انقلابی ترین رهبر ملی تأریخ معاصر افغانستان، بزرگ منشانه به غبار سلام داد ولی غبار خلاف معیار های تهذیب اسلامی و عنعنه اصیل افغانی و انسانی، سلام و احترام آن رهبر و قاید مترقی و ملی را نادیده گرفت.

اما غبار که باید در ابتدا ملهم از طرز دید مشروطه خواهان باشد در زمانیکه سپه سالار محمد نادر خان سفیر افغانستان در پاریس بود غبار به حیث سکرتر شان در پاریس اجرای وظیفه می نمود.

هم چنان غبار در آغاز دوره سلطنت اعلیحضرت نادر شاه شهید، به سر کتابت سفارت افغانستان در برلین موافقه نمود.

حالا اگر غبار به حیث یک انقلابی و دارای افکار چپی رادیکال، حتی سلام غازی امان الله را نپذیرفت چطور حاضر شد که در سفارت فرانسه، سکرتر سپه سالار نادر خان باشد و بعداً هم در آغاز سلطنت اعلیحضرت نادر خان وظیفه نوکری حکومت را به حیث سکرتر حکومت نادر خان در برلین پذیرا گردد؟

همان نادر خانی که مطابق به ادعای شخص غبار و در موازات چپ گرایان مارکسیست کشور و هم یک تعداد امانیست ها متهم به انگلیس بودن بود.

لذا اگر به زعم غبار، نادر خان توسط دولت انگلیس به قدرت رسید و نماینده انگلیس بود، پس همکاری با نادر خان ولو به هر سوبه و هر مقامی که باشد، ممثل کدام نوع تفکر و مشی سیاسی غبار تلقی شده می تواند؟

هم چنان اگر غبار چنان یک شخصیت تند رو تند منش و انقلابی بود که حتی به سلام غازی امان الله بی اعتنا می بود، پس چطور ۱۸۰ درجه تغییر شخصیت و ماهیت داده و در دوره صدارت شاه محمود خان غازی خود را در موقف چوکره شاه محمود خان غازی قرار داد؟

مرحوم سید قاسم رشتیا، مؤرخ و نویسنده و دانشمند نامدار افغانستان، روایت بسیار جالب و دلچسپی، به ارتباط ادعای فوق الذکر در مورد غبار دارد، که ذیلاً به صورت بسیار فشرده و مختصر به عرض میرسد.

شاغلی سید قاسم رشتیا می نویسد:

« آقای غبار یک مضمون نهایت شدید الحنی را تحت عنوان (اقتصاد ما) علیه شخص مجید خان زابلی، سوانح زندگانی و پروگرام اقتصادی او، برخلاف آرزومندی ام که نتایج آن را، ناگوار پیشبینی می کردم، در روزنامه اصلاح تحت مدیریت، قدیر خان تره کی، که شایق جدی نشر آن بود، به دست نشر سپرد.

زابلی در خفا، به حضور شاه شکایت نموده و چنان وانمود کرده بود که مواد مقاله از طرف سردار عتیق رفیق به موافقه شاه محمود خان صدراعظم تهیه شده و تنها نوشتن آن را غبار به ذمه گرفته بود.

لذا شاه محمود خان صدراعظم این جانب «رشتیا» و غبار را به مجلس وزراء احضار نمودند، همین که نشستیم، سپه سالار شخصاً آغاز به سخن نموده، خطاب به آقای غبار گفتند: آقای غبار روزیکه شما همراه برادر تان رشید بیغم به خانه ما آمدید (معلوم میگردد که غبار با شاه محمود روابط بسیار نزدیک و مخفی نیز داشتند - مومند) نگفتید که به نوشتن این مقاله شما را سلجوقی و رشتیا تحریک کردند؟

با شنیدن این سخن صدراعظم، من و سلجوقی با تعجب به طرف غبار نگاه کردیم که چه جواب خواهد داد؟ دیدیم که غبار از جا برخاست و بعد از تعظیم بسیار غرا، مختصراً گفت: «بلی» و پس به جای خود نشست. درین وقت چهره سپه سالار شاه محمود خان روشن شد (زیرا تهمت زابلی علیه خودش زایل گردید)، سر خود را بالا کرده گفتند: حالا که آقای غبار مسأله را برای تان روشن ساخت، باقی کار مجلس است که چگونه بازخواست و تحقیقات میکند.

مرحوم سید قاسم رشتیا که خود را در زمینه مخالف نشر مضمون غبار و مطلقاً بی گناه میداند، از این تهمت غبار در حضور شاه محمود خان می نویسد که: « این یکی از تلخ ترین خاطرات حیاتم به شمار میرود، زیرا ایمان و عقیده مرا به کرامت انسانی متزلزل ساخت، خصوصاً گفتار غبار، تجربه نومی بود که در عالم سیاست به آن روبرو می شدم.»

هم چنان رشتیا می نویسد: « که شاه محمود خان غازی آشکارا و به صراحت فرمودند که من به غبار رأی میدهم. » پس معلوم میشود که غبار، نظر به شرایط و صوابدید وقت و زمان، تغییر جهت میدادند و با وزش جهت باد سیاسی، موقف خود را عیار می ساختند.

زمانیکه غبار مدت چهار سال زندانی بود و در نتیجه امضاء یک توبه نامه رها گردید «عبدالهادی خان داوی تقریباً، ۱۸ سال محبوس ماند، سید حسن خان حسن، سید غلام حیدر پاچا، جوپا، برات علی تاج، و فتح محمد میرزاد و دیگران در زندان به دیار ابدیت پیوستند.»

غبار همیشه ادعا می نمود که حکومت، بیرک را به حیث جاسوس به زندان فرستاده بود و بیرک یک محبوس سیاسی به معنی واقعی آن نبود.

اگر غبار به عقیده و نظر خود در مورد ببرک، ایمان داشت، و در عین حال به حیث یک مؤرخ و دانشمند به نام و با تمام معنی باخبر از نبض سیاسی و فعالیت های سیاسی در کشور بود و مطلقاً میدانست که اعضاء و کتبه سران گروه خلق و پرچم، جز ایادی و مزدوران و گماشتگان کی. جی. بی. و کریمین ماهیت دیگری نداشتند، روی کدام پرنسپ سیاسی حاضر شد که با رهبران خلق و پرچم به توافق سیاسی رسیده و روی یک پلاتفورم مشترک، مشترکاً، کار کند؟

غبار خود را چنان خورد و کوچک و ذلیل ساخت که مدت شش ماه به خانه ببرک، کسی که غبار او را جاسوس می دانست می شتافت و در کنار ببرک ملعون روی یک پلاتفورم مشترک و تشکیل کمیته تدارک کنگره کار می کرد، و در حقیقت این ببرک بود که آرزو داشت که غبار را، به نفع حزب وابسته خود به اتحاد شوروی استعمال کند، تا اینکه عقل به سرغبار آمد و ظاهراً روی اختلاف بر مسائل سازمانی و سیاسی، از همکاری بیشتر با رهبران خلق و پرچم در ماه جدی ۱۳۴۳ هجری شمسی منصرف گردید.

پرچم و خلق از داشتن یک حزب نیرومند و بسیار منظم برخوردار بودند، در حالیکه بیچاره غبار به پیامبری شباهت داشت که تنها دارای یک امتی باشد، آنهم پسرش حشمت خلیل غبار.

ولی به هرصورت این روابط غبار با ایادی کریمین، به ذات خود یک بار دیگر، بی مسلکی و عدم استواری و عدم تقرر مزاج و عقیده غبار را در ساحه سیاست ثابت ساخت.

در زمانیکه شاه ایران به تجلیل سلطنت دو هزار و پنجصد ساله خود پرداخت، روشنفکران و وطنپرستان کشور به امید این بودند که غبار صدای خود را بلند نموده و به حیث مؤرخ و دانشمند پر آوازه کشور، عکس العملی از خود نشان خواهد داد، ولی صدایی از غبار برنخواست، در حالیکه مقاله های او به صورت منظم در دوره طلایی دهه دیموکراسی در رادیو افغانستان انتشار میافت.

بر عکس این علامه عبدالحی حبیبی بود که مضمونی تحت عنوان «تاراج تاریخ» در اخبار پر وزن مساوات به دست نشر سپرد و از شرف و وقار و تاریخ ملی کشور دفاع نمود. «افتخار به علامه حبیبی و صاحب امتیاز اخبار مساوات شهید ملت محمد هاشم میوندوال».

علامه حبیبی که به قول استاد معروفی، بزرگترین دانشمند تاریخ معاصر کشور، که حتی در ایران نیز به استثنای «متأسفانه اسم مذکور فراموش شده» شخص دومی با او همسری کرده نمی تواند، در مورد تاریخ غبار چنین اظهار نظر می فرماید: «غبار می توانست در تاریخ و ادبیات، سیاست و اجتماعیات مباحث دلچسپی بنویسد که از آن جمله نمونه کار و افکار و تحلیل و نظرش به واقع در کتاب مسیر تاریخ آشکار است، که در آن باوجود برخی لغزش های تاریخی و عددی و بعضاً ارادی، با قوت بیان و ظرافت ادبی دلچسپ و در خور مطالعه ساخته است.

وی در تاریخ نویسی سبک خاصی داشت که وقایع تاریخی را همواره، به تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال می کرد و بنا برین در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید...»

ادامه دارد

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!